



در این ماه مبارک، حیات معنوی اهل سیر و سلوک،
پربارتر می‌شود و آنان که در مسیر حرکت به سوی
حضرت حق هستند، جان‌شان شکوفا شده و آماده
دیدار خداوند می‌شوند.





بهار مظهر امید است، پیام آور امید است؛ بهار به انسان می گوید که خزان و برگریزان حتماً رفتنی است و طراوت و نوسازی و نوگرایی حتماً آمدنی است؛ این، خصوصیت بهار است. یک چنین پیامی را به مردم می دهد: پیام طراوت، پیام رویش. البته این امید، امسال مضاعف هم بود، به خاطر همراهی با نیمه‌ی شعبان که روز نیمه‌ی شعبان هم روز تولّد امید بزرگ تاریخ و امید بزرگ بشریت است؛ و امید، منشأ همه‌ی حرکت‌ها و پیشرفت‌ها است. من همین جا از این فرصت استفاده کنم و این را عرض کنم: کسانی که برای مردم سخن می گویند، پیام می فرستند، می نویسند، تلاش می کنند، هر چه می توانند در مردم، امید ایجاد کنند؛ امید عامل مهمّ حرکت، عامل مهمّ پیشرفت است. بحمدالله خدای بزرگ برای ملت ایران موجبات امید را هم فراهم کرده؛ زمینه‌های امید در بین ملت ما و کشور ما بحمدالله کم نیست. بگذارید دشمنان از امیدواری ملت ایران به خشم بیایند، و ان شاءالله امید روزبه‌روز در دل ملت ایران افزایش پیدا کند. ۱۴۰۱/۱/۱

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشکده علوم قرآنی شیراز

مدیر مسئول: محمدامین علیدادی

سر دبیر: فاطمه شیرعسکرپور

ویراستار: فاطمه شیرعسکرپور

طراح جلد و صفحه آرا: مرجان فرمانی

هیئت تحریریه: زهرا رنجبر، سید محمدعلی علوی، علیرضا سیلانی،

علی روایی، سجاد واعظپور، مجتبی حمیدی، فاطمه شیرعسکرپور،

یاسین صالحی نژاد، سیده فاطمه حسینی، مریم فردوس مگان،

محمدهادی مرادی، شقایق پاکی پودنگ

«فهرست»

- ۳..... یک سطر خیانت
- ۳..... انقلاب اسلامی در اندیشه خاورشناسان
- ۵..... ریشه‌ای‌ترین جهاد جوانان
- ۶..... سرزمین نور
- ۷..... گزارش تصویری از فعالیت‌های بسیج
- ۸..... رمضان؛ ماه فرصت‌ها
- ۹..... کریم اهل بیت
- ۱۰..... قرنی که گذشت
- ۱۱..... آقا مرتضی
- ۱۴..... معرفی کتاب
- ۱۴..... دانستنی‌های حقوقی
- ۱۴..... آغازگر یک پایان
- ۱۵..... کسب و کار ماه
- ۱۶..... اسطوره‌های ماه
- ۱۷..... بهار مست
- ۱۸..... مسابقه

شما می‌توانید نظرات و پیشنهادهای ارزشمند خود را از طریق درگاه‌های

ارتباطی زیر با ما به اشتراک بگذارید:



۰۹۰۲۰۴۶۵۱۰۱



basijshiraz313@gmail.com



@basjshiraz

یک سطر خیانت!

دیگری می‌ساختند.

در دنیای فعلی که شیطان بزرگ، آمریکا و اسوهی وقاحت و نفوذ، انگلیس و سگ دست‌آموزشون اسرائیل، چشم دوختن به این خاک پربرکت و منابع خدادادیش؛ فقط قدرت نظامی و علمی هست که تنها راه بقا است.

آمریکا و انگلیس و غرب، به‌تره فکری به‌حال بوی تعفن متروهای نیویورک و سانفرانسیسکو بکنند که هنوز فرهنگ‌شون به جایی نرسیده که در و دیوار مترو و وسط خیابون رو با توالت اشتباه نگیرن.

ماجرای اینه که با این حجم از عقب‌ماندگی فرهنگی‌شون، باید هم این خاک با قدمت، فرهنگ اصیل ایرانی، رهبری حکیم و منابع عظیم خدادادی، چشم طمع‌شون رو به این مرز و بوم بدوزه؛ و اما ما کور خواهیم کرد چشم هرزه‌گرشون رو.

نمونه‌هاش رو سپاه قدر و پر ابهت‌مون در اربیل و عین‌الاسد، بهشون نشون داد.

۱۴۰۰ سال قبل، حسین رو دعوت کردن و آب رو به‌روش بستن و شهیدش کردن، تو قرن ۲۱، با ما قراردادی بستن و ازش خارج شدن و حتی حین مذاکرات تحریم‌های جدید وضع کردن و همه چیز، حتی دارو رو هم در زمان کرونا، تحریم کردن.

اون وقت دنیا، دنیای گفتمان...

اون وقت جمهوری اسلامی جنگ‌طلبه...

اون وقت قدرت نظامی‌مون رو بدیم بره...

اما این بار نتیجه، شهادت مظلوم نخواهد بود.

دوران بزن در رو تمام شده.

زهرا رنجبر

کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی

می‌گن قدرت نظامی و نفوذ منطقه‌ای و موشک‌ها تون رو به مذاکره بگذارید. چون این‌ها رو نمی‌تونیم ترور کنیم...

۱۴ دی‌ماه ۱۳۸۴، دکتر کاظم آشتیانی، نابغه‌ی سلول‌های بنیادی، در سن ۴۴ سالگی، توسط موساد کثیف، ترور بیولوژیک شد.

اون وقت می‌گن موشک‌ها تون رو به مذاکره بذارید...

نابغه‌ی هسته‌ای، اتمی و دفاعی، محسن فخری‌زاده رو ترور می‌کنن. اون وقت، دنیا، دنیای گفتمان‌ها است؛ اون وقت جمهوری اسلامی جنگ‌طلبه؛ اون وقت باید موشک‌ها مون رو دو دستی بدیم بره...

ماکرون که همسایه‌ش سوئیس و ایتالیا و اسپانیا هست، برای چندمین بار در چندسال اخیر گفته باید اروپا قدرقند بشه و دیگه نمی‌شه به آمریکا اعتماد کرد.

اون وقت ما که همسایه‌ها مون پسماندهای عثمانی و استان‌دار یاغی جمهوری باکو و طالبان وداعش ساخت آمریکا و اعراب حجازه، باید اعتماد کنیم!

حقیقت اینه که مثل یه شیر وسط پایگاه‌های نظامی آمریکا و این گفتارهای کثیف وایسادیم. زورشون بهمون نمی‌رسه.

چه قدر باید احمق بود، یا به‌تر بگم، خائن بود که دنیای امروز رو دنیای گفتمان دونست.

دنیای امروز، دنیای طهرانی مقدم‌ها است.

دنیای امروز، دنیای سپاه قدر و موشک‌های نقطه‌زنش هست.

دنیای امروز، دنیای حاکمیت و رهبری قدرتمندی هست که نمی‌ذاره نگاه چپ به این خاک بیوفته.

دشمنان ما بچشند داغ نابودی پایگاه‌های آموزشی نظامی رو به دست موشک‌باران مرزبانان غیور این مرز و بوم.

اگر نبود قدرت بازدارندگی ایران، از ایران، عراق

«دنیای فردا، دنیای گفتمان‌هاست، نه موشک‌ها!»

آمریکا همین چندمدت پیش بمب هسته‌ایش رو تست می‌کنه، اسرائیل زرادخانه‌ی هسته‌ای داره، اون وقت، دنیا، دنیای گفتمان...

به برندگان جنگ جهانی دوم، حق وتو دادن، و در زمان جنگ تحمیلی عراق و ایران، وقتی شورای امنیت، عراق رو متجاوز اعلام کرد، آمریکا- این شیطان بزرگ- اون رو وتو کرد. اون وقت، دنیا، دنیای گفتمان...

اوضاع امروز اوکراین رو باید کرد تو چشم اون خائنی که این یک سطر رو سرود. اوکراین با دست خودش، هسته‌ایش رو به زعم این که غرب در مواقع کمک، ازش دفاع می‌کنه تقدیم کرد، حالا تنها حرکتی که غرب زده، محکوم کردنه. بعد می‌گن دنیا، دنیای گفتمان...

می‌گن جمهوری اسلامی ایران جنگ‌طلبه...

۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آمریکا علیه دولت مردمی مصدق کودتا می‌کنه. به‌گواه تاریخ، ایران در هردو جنگ جهانی اعلام بی‌طرفی کرد؛ ولی هردو بار، اشغال شد. اون زمان که جمهوری اسلامی جنگ‌طلب نبود...

آمریکا به اعتراف خودشون در تیزر روزنامه فارین پالیسی واشنگتن پست آمریکا، ۶۰۰۰ تا بمب شیمیایی داده به صدام که بریزه رو سر ملت ایران. اون وقت جمهوری اسلامی جنگ‌طلبه...

فلسطین، بیش از نیم قرن از اشغالش توسط رژیم خون‌خوار اسرائیل می‌گذره. از سراسر دنیا، نیروهای خارجی تحت عنوان داعش، وارد خاک سوریه می‌شن. اون وقت جمهوری اسلامی جنگ‌طلبه...

حدود ۴ ماه پیش، انگلیس، این اسوهی وقاحت و نفوذ، به ۶ نفر از سربازانش که در ترور سپه‌سالار ایران، حاج قاسم سلیمانی، نقش داشت، جایزه داد. اون وقت جمهوری اسلامی جنگ‌طلبه...

انقلاب اسلامی در اندیشه خاورشناسان

دادند که هرکدام را می‌توان منحصر به فرد دانست؛ پهلوی را از جهت وابسته بودن‌اش به بیگانه، صنعت نفت را از جهت استعمارستیز بودن‌اش، انقلاب اسلامی را از جهت مردمی بودن‌اش، جنگ را به‌علت سازنده بودن‌اش و فتنه‌ها و تحریم‌ها را به‌دلیل فراگیر بودن‌شان.

اما اگر انسان واقع‌بینی باشیم، انقلاب اسلامی مسئله‌ای متفاوت با بقیه حوادث قرن گذشته دارد؛ زیرا مردمی‌تر است و شکل بی‌سابقه‌ای از حکمرانی را در کشور پیاده‌سازی کرد. افزون بر آن داعیه‌ای نیز داشت که در تمام حکومت‌های گذشته ایران دیده

می‌کند و بسیاری از مسائل و معارف را از این طریق مطرح می‌کند، دلیل سعادت و هلاکت بشر دیروز را به بشر امروز انتقال می‌دهد و بر این روش تاکید فراوان دارد.

اکنون که اهمیت بررسی سرگذشت انسان روشن شد، زمان آن است که به دفتر تاریخ ایران در سده چهاردهم هجری شمسی نگاهی بیندازیم و در این نوبهاران برای زمستان‌های آتی خود توشه برداریم. در قرنی که گذشت، حوادث بزرگی چون تاسیس رژیم پهلوی، ملی شدن صنعت نفت، انقلاب اسلامی، جنگ عراق و فتنه‌های بزرگ و تحریم‌های کم‌سابقه‌ای رخ

بهار طبیعت فرا رسید و سده خورشیدی جدیدی آغاز شد، این رسم روزگاران است که بی‌وقفه و با شتاب می‌گذرد و انسان را در خود جا می‌گذارد. انسانی که فی‌الواقع حیات پیوسته‌ای دارد؛ آدم امروز، ادامه انسان‌های دیروز است. تجارب گذشتگان را به‌همراه خود دارد و تفکر آن‌ها را ادامه و گسترش می‌دهد، خطاهای آنان را درمی‌یابد و سعی می‌کند که دیگر دچار آن اشتباهات نشود. طبیعتاً چنین موجودی باید در گذر زمان رشد کند و همواره پربارتر شود و این چنین نیز هست. قرآن کریم نیز که رسالت‌اش هدایت انسان است، مکرراً داستان گذشتگان را نقل

می‌شد؛ انسان‌سازی. انقلاب اسلامی به‌خودی‌خود آن‌چنان حادثه بزرگی است که هرچه در مورد آن قلم بفرساییم، باز هم حق آن ادا نمی‌شود اما از آن جهت که بر جهان امروز تأثیرگذاری خاص و متفاوتی دارد، برآنیم تا نظرات اندیشمندان غیرایرانی درمورد پیروزی انقلاب را بررسی کنیم:

۱. الوبن تافلر، جامعه‌شناس و نویسنده نام‌دار آمریکایی است که بسیاری از آثار او همچون جابه‌جایی در قدرت، جنگ و ضدجنگ، موج سوم و به‌سوی تمدن جدید، به فارسی چاپ شده و موردتوجه قرار گرفته است. تافلر در بخش پایانی کتاب «جابه‌جایی در قدرت»، باتوجه به پدیده انقلاب اسلامی و شخصیت اثرگذار امام خمینی (رحمه الله علیه) می‌نویسد: «این پرسش که کدام کشور بر قرن بیست و یکم مسلط خواهد شد، بازی هیجان‌انگیزی است؛ اما درواقع طرح این پرسش غلط است یا حداقل به‌شکل درستی مطرح نمی‌شود؛ زیرا بزرگ‌ترین تحول امور جهانی از پیدایش دولت ملی به این سو، یعنی ظهور گلدایاتوره‌های جهانی را نادیده می‌گیرد.

گروه جدیدی، خود را به صحنه جهانی پرتاب می‌کنند و بخش‌های قابل‌توجهی از اقتداری را که روزگاری تنها در کنترل کشورها بود به چنگ می‌آورند. وقتی آیت‌الله خمینی (رحمه الله علیه)، حکم اعدام سلمان رشدی را صادر کرد و کتاب آیات شیطانی‌اش را کفرآمیز اعلام نمود، برای همه حکومت‌های جهان، پیامی تاریخی فرستاد. این پیام فوراً از طریق ماهواره و تلویزیون و مطبوعات انتقال یافت؛ اما آن را کاملاً غلط فهمیدند. می‌توان استدلال کرد که کتاب سلمان رشدی، لحن بدی داشت و از روی تعمد، بسیاری از مسلمانان را رنجانده است و کل مذهب را به باد استهزا گرفته و قرآن را زیر پا گذاشته است. درواقع آیت‌الله خمینی همه این‌ها را گفته است. اما پیام واقعی او این نبود، بلکه آیت‌الله به جهان می‌گفت که دولت ملی، دیگر تنها یا حتی مهم‌ترین بازیگر صحنه جهانی به‌شمار نمی‌آید».

۲. یرواند آبراهامیان، استاد تاریخ در کالج باروک دانشگاه نیویورک است. وی در کتاب «نام ایران بین دو انقلاب»، می‌نویسد: «در سده بیستم، دو انقلاب مهم انقلاب مشروط (۱۲۸۵) و انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) در ایران روی داده است. انقلاب نخست، شاهد پیروزی

هرچند کوتاه روشن‌فکران مدرن بود؛ اما با انقلاب دوم، علمای سنتی به میدان آمدند؛ علمایی که از «دوران طلایی اسلام» الهام می‌گرفتند، پیروزی خود را با طرح و تدوین یک قانون اساسی کاملاً دینی تضمین نمودند، محاکم شرع را جایگزین دادگاه‌های موجود کردند و مفاهیم غربی همچون دموکراسی را مورد انتقاد قرار دادند. درواقع در تاریخ معاصر جهان، انقلاب اسلامی پدیده بی‌همتایی است؛ زیرا نه یک گروه اجتماعی جدید مجهز به احزاب سیاسی و ایدئولوژی‌های غیردینی، بلکه روحانیون سنتی مجهز به‌منبر و مدعی حق الهی در نظارت بر عملکرد همه مقامات غیرو روحانی، حتی عالی‌ترین نهاد متشکل از نمایندگان منتخب ملت را به‌قدرت رساند».

۳. میشل فوکو، روان‌شناس، فیلسوف، تاریخ‌دان فرانسوی، در کتاب «ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند»، می‌نویسد: «عجیب است که می‌بینیم این کشور پهناور که جمعیت‌اش در حاشیه دو کویر بزرگ پراکنده است، این کشوری که سانسور و نبود آزادی عمومی، بند بر پایش نهاده است، با همه این‌ها، چنین وحدت شگفت‌انگیزی از خود نشان دهد و خواستی جمعی و کاملاً یگانه برای انقلابی بزرگ در آن شکل بگیرد. پزشک تهرانی و ملای شهرستانی، کارگر نفت و کارمند پُست و دانش‌جوی چادری، همه یک اعتراض و یک خواست دارند. در این خواست چیزی هست که مایه تشویش خاطر است. همیشه صحبت از یک چیز است؛ یک چیز واحد و بسیار مشخص؛ شاه باید برود».

... نقش شخصیت آیت‌الله خمینی به افسانه پهلوی می‌زند، امروز هیچ رییس دولتی و هیچ رهبر سیاسی، حتی به پشایت‌بانی همه رسانه‌های کشورش نمی‌تواند ادعا کند که مردم‌اش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند. خمینی چیزی نمی‌گوید، چیزی جز نه؛ نه به شاه، به رژیم و به وابستگی. خمینی آدم سیاسی نیست. حزبی به نام حزب خمینی و دولتی به نام دولت خمینی وجود ندارد. این یک‌دندگی‌ای که هیچ چیز سد راهش نمی‌شود در پی چیست؟ پایان وابستگی‌ای که در آن، پشت سر آمریکایی‌ها می‌توان نوعی هماهنگی جهانی و نظم جهانی را دید پایان وابستگی‌ای که دیکتاتوری، ابزار مستقیم آن است؛ اما بازی سیاست هم می‌تواند

عامل غیرمستقیم آن باشد و جنبش او جنبشی بود که هدف‌اش، هم‌رهایی از استیلای خارجی و هم نجات از سیاست داخلی بود».

۴. پروفیسور برنارد لویس، سرشناس‌ترین خاورشناس یهودی‌تبار آمریکایی که آثارش تاکنون به ۲۳ زبان ترجمه شده است، در کتاب «نفس الله، جهان اسلام و غرب: نبرد فرهنگ‌ها»، در مقایسه موفقیت‌های جنبش‌های نوین نهضت احیای تفکر دینی در کشورهای اسلامی، می‌نویسد: «مردم مصر صرفاً موفق شدند حاکم خود را نابود کنند؛ اما رژیم مصر نجات یافت و سیاست خویش را ادامه می‌دهد، اما مردم ایرانی موفقیت بیش‌تر را از آن خود کردند، رژیم را نابود ساختند و در کشور خود چنان انقلاب فراگیری را به پیروزی رساندند که شهرت آن سرتاسر جهان اسلام را فرا گرفت».

۵. پروفیسور آندریا مایر، اسلام‌شناس و متخصص الهیات مسیحی و مولف کتاب «ماموریت سیاسی اسلام» می‌نویسد: «با استقرار جمهوری اسلامی ایران که نتیجه انقلاب اسلامی است، ماموریت سیاسی اسلام به‌نحو نهادینه شد که تاکنون بی‌نظیر بوده است. برای نخستین بار، یک نظام سیاسی برخاسته از اسلام‌گرایی به شیوه انقلابی جایگزین یک رژیم غیردینی (سکولار) غرب‌گرا شد. این تحول در نگاه بسیاری از مسلمانان، یک پیروزی علیه برتری‌طلبی قدرت استعماری و بعد از استعماری بود. منظور از این قدرت برتری‌طلب غربی، ابر قدرت آمریکا است. از این رو، انقلاب اسلامی در ایران برای مسلمانان سرتاسر جهان، الگویی جهت تحقق کامل (دولت آرمانی اسلام‌گرا) شد».

البته افراد غیرایرانی بسیار زیادی درمورد انقلاب اسلامی اظهار نظر کردند که هرکدام جای بحث خود را می‌طلبند اما یک نکته عموماً در تمامی این نظرات مشترک است و آن ژرف‌اندیشی و رهبری بی‌نظیر آیت‌الله خمینی (رحمت الله علیه) است، مطلبی که ریشه اصلی تفاوت میان انقلاب اسلامی ایران با دگر انقلاب‌های تاریخ را بیان می‌کند.

سید محمدعلی علوی
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

انقلاب اسلامی ایران

انقلاب‌ها همچو نور بود

ریشه‌ای‌ترین جهاد جوانان

رسیده است و راه‌حل وجود ندارد، مگر پناه بردن و زانو زدن در مقابل آمریکا و تسلیم شدن در مقابل او. دقیقا در چنین صحنه‌ای و با شناخت دقیق مختصات نقشه‌ی دشمنان است که جوانان باید وارد میدان «جهاد تبیین» شوند، خیلی از حقایق هست که باید تبیین بشود. در قبال این حرکات

گمراه‌کننده‌ای که از صد طرف به‌سمت ملت ایران سرازیر است و تاثیرگذاری بر افکار عمومی که یکی از هدف‌های بزرگ دشمنان ایران و اسلام و انقلاب اسلامی است و مبهم نگه داشتن افکار و رها کردن اذهان مردم و به‌خصوص جوان‌ها، «حرکت تبیین» خنثی‌کننده‌ی این توطئه‌ی دشمن و این حرکت دشمن است.

لذا به گفته شهید بهشتی مودنین جامعه یا همان دانش‌جویان باید باری دیگر قوی‌تر از پیش، برخیزند و اذانی از جنس تبیین واقعیت‌ها با رنگ و بوی امید سر دهند و باید این را مهم بدانید که در جمهوری اسلامی، هر جا که قرار گرفته‌اید، همان‌جا مرکز دنیاست و آگاه باشید که همه‌ی کارها متوجه شماست.

فضای مجازی می‌تواند ابزاری باشد برای پاسخ کوبنده به دشمن؛ ابزاری که باید به بهترین شکل ممکن از تمامی ظرفیت‌های آن برای جهاد تبیین استفاده کرد. می‌توانید افکار درست را، افکار صحیح را منتشر کنید، پاسخ به اشکالات را، پاسخ به ابهام‌آفرینی‌ها را در این فضا منتشر کنید و می‌توانید در این زمینه به معنای واقعی کلمه جهاد کنید.

پس حی علی الجهاد.

که نبردی از نوع نرم در جریان است». امروز دشمن دو هدف را در جنگ نرم دنبال می‌کند، یکی این است که این زنجیره‌ی توافقی به حق و صبر را قطع کند و دوم این که حقایق را وارونه نشان بدهد.

در این فضا دشمن از یک طرف جریان توافقی بین مومنین را هدف گرفته، چرا که اگر این زنجیره‌ی توافقی و توصیه کردن به یک‌دیگر برقرار باشد، هم توصیه به حق می‌کنند و هم توصیه به صبر می‌کنند؛ این، همه را نگه می‌دارد.

اگر چنانچه توافقی به صبر و توافقی به حق و بصیرت در جامعه وجود داشته باشد، این جامعه به‌آسانی دست‌خوش تحرکات دشمن نخواهد شد؛ اما اگر چنانچه این جریان توافقی که زنجیره‌ی محافظت مومنان است، قطع بشود قطعاً خسارت خواهیم دید. چنانچه دشمن در جنگ نرم بتواند به خواسته‌ی خود دست یابد، باعث می‌شود که انسان‌ها احساس تنهایی کنند، احساس نومیدی کنند و اراده‌ها تضعیف شود و جرئت اقدام از دست برود.

وقتی توافقی نباشد، این اتفاقات می‌افتد و طبعاً وقتی این‌گونه شد، تبعاتی از این دست رخ می‌دهد؛ قهراً هدف‌های عالی و متعالی به‌تدریج از دست‌رس دور می‌شود و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد و به دست فراموشی سپرده خواهد شد.

همچنین ضلع دیگر توطئه‌ی دشمن نیز تصویرسازی غلط و وارونه‌نمایی حقایق است، با تصویرسازی غلط سعی می‌کنند افکار ملت ایران را منحرف کنند؛ تصویر غلط درباره‌ی ایران، تصویر غلط درباره‌ی خودشان، تصویر غلط درباره‌ی اوضاع منطقه. دشمن در این قسمت از طراحی خود به‌دنبال این است که ملت ایران را به این نتیجه برساند که به بن‌بست

معمولاً هرگاه صحبت از جهاد جوانان می‌شود، ذهن‌ها به سمت جهاد با نفس می‌رود. درحالی‌که طبق گفته مقام معظم رهبری، ریشه‌ای‌ترین جهاد جوانان چیز دیگری است. جهادی از جنس جهاد پیامبر اسلام؛ اما نه با کفار بلکه با مردم، جهادی با رنگ و بوی لُتُیْنِ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ الْیَهِم.

جهادی از جنس نزول قرآن برای امری مهم؛ امری مهم همچون بیان و تبیین، همان امری که عدم‌اش موجب نتیجه تلخ صفین بود. آن زمان که حیلۀ عمروعاص به تن مسلمین بی‌ایمان نشست و قرآن‌ها بر سر نیزه رفت. به بیان عمار نیاز بود تا گرد و غبار از دل مسلمین شسته شود تا پشت به قرآن ناطق نکنند. این است اهمیت و ضرورت بیان و تبیین مسائل برای مردم، تا آن‌جا که اگر خطبه‌های نهج‌البلاغه را نگاه کنید، بسیاری از آن‌ها تبیین واقعیتی است که در جامعه‌ی آن روز وجود داشته (چه خطبه‌ها و چه نامه‌های حضرت). بخشی از نهج‌البلاغه خطبه‌ها است، بخشی نامه‌ها؛ نامه‌ها غالباً نامه به کسانی است که حضرت به آن‌ها اعتراضی دارد یا دشمنان مثل معاویه و امثال این‌ها یا عمال خود آن حضرت هستند که حضرت نسبت به آن‌ها ایراد دارد؛ غالباً این‌گونه است. بعضی‌ها هم توصیه و دستورالعمل و فرمان است، مثل عهد مالک اشتر. در همه‌ی این‌ها تبیین می‌کنند، حقایق را بیان می‌کنند برای مردم. حال چندسالی می‌شود که مکرراً ولی زمان، امر به بیان می‌کنند تا آن‌جا که خطاب به جوانان فرمودند: «در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شماست. چرا که این جهاد ریشه‌ای و مهم در فضایی موضوعیت می‌یابد

علیرضا سیلانی
کارشناسی علوم قرآن و حدیث

جهاد تبیین

یک فریضه قطعی و فوری است

عید
۱۴۰۰/۱۱/۱۹



سرزمین نور



حق با شماست. می‌گویم و نمی‌گویم؛ می‌نویسم و نمی‌نویسم؛ به یاد می‌آورم و از یاد می‌برم، راستش را بخواهید می‌خواهم؛ اما نمی‌توانم. دلیل ناتوانی می‌خواهید؟

بسم‌الله؛ وعده ما مناطق عملیاتی جنوب کشور، وسط خاک‌های رمل کانال کمیل، چند قدم نزدیک‌تر از الان‌تان به کربلا، اردوی راهیان نور سال ۱۴۰۱ ان‌شاء‌الله.

✍️ علی روایی
کارشناسی علوم قرآن و حدیث

جهت مشاهده مستند اردوی راهیان نور بسیج دانشجویی دانشکده علوم قرآنی شیراز، [اینجا](#) کلیک یا لمس نمایید.

چندین و چند ساعت پادکست صوتی و تصویری تدوین شده روایت‌گری‌هایی است که همه‌مان تا قبل از رفتن به آن سرزمین‌ها شنیده‌ایم. نه!

راهیان نور دیدن است. با گوشت و پوست و خون، لمس کردن است. راهیان نور غرق شدن است. شاید به‌تر است بگویم؛ راهیان نور نجات یافتن است، تابیدن است بر دل‌های سیاه‌آلود چون منی که سال‌هاست از باقری و باکری و هادی و چمران، از حامی و کاظمی و ناصری و حیران، عکس دیدم و عکس عمل کردم؛ آلم دیدم و قد علم کردم؛ عمل دیدم و آمل کردم.

آمل؛ حق دارید که از جست و گریخته نوشتن متن، گله‌مند باشید. خاطره است، خاطره بگو. نصیحت است، نصیحت کن. داستان است، داستان بنویس. این چگونه نوشتن است که نمی‌دانیم، می‌خواهی از راهیان نور بنویسی و بگویی تا بخوانیم و بشنویم، یا نمی‌خواهی حرفی بزنی و فقط صفحه را پر می‌کنی؟

دست به‌قلم می‌شوم. زیرصدای معروف دفاع مقدسی را پلی می‌کنم. دفترم را باز می‌کنم و بالای یک صفحه فعلاً خالی، می‌نویسم «راهیان نور». برای چه می‌نویسم؟ برای چه کسی؟ و اصلاً از کجا؟ اصلاً مگر توان گنجاندن دنیای نور را در چند کلمه دست‌وپاشکسته دارم؟ اصلاً مگر می‌توانم آن‌چه که دیده‌ام و شنیده‌ام و حتی آن‌چه که خوانده‌ام را در واژه‌ها به‌خط کنم؟ آه خط؛ از کلماتی است که چسبیده به پشت‌بند راهیان نور، خط اول، خط حماسه، خط حمله، خط مقدم و خط خون.

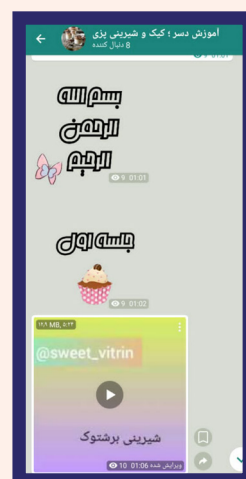
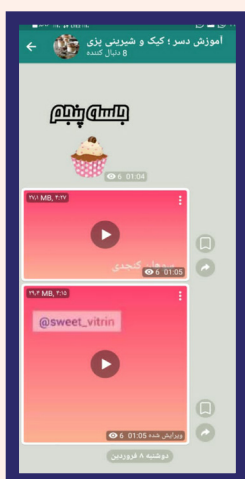
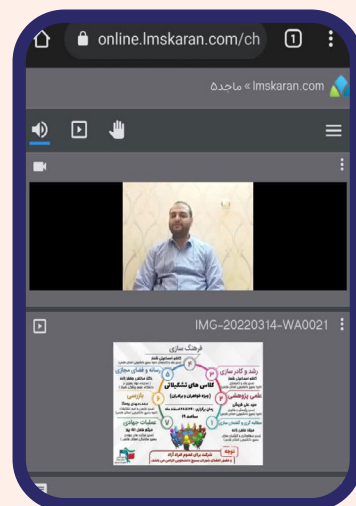
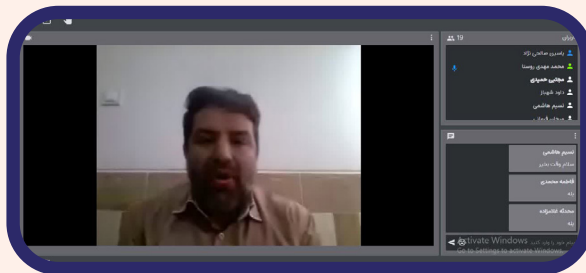
و چه خون‌هایی؟ خونی از جنس پاک‌ترین خون‌ها که قدری از آن می‌تواند چون آب زمزم باشد و هرخونی را به خروش درآورد و بزدايد از هرچه ناپاکی است؛ برهاند از هرچه تعلق است و دست گیرد از اوج تاریکی به سوی نور.

نور! راهیان نور نه کلمه است و نه جمله و نه حتی

گزارش تصویری از فعالیت‌های بسیج

*** برگزاری جلسات تشکیلاتی با موضوعات: مطالبه‌گری و گفتمان‌سازی، علمی‌پژوهشی، رشد و کادرسازی، فرهنگ‌سازی، رسانه و فضای مجازی، بازرسی و عملیات جهادی.

*** برگزاری کلاس هنر شیرینی‌پزی توسط کانون هنر بسیج دانش‌جویی دانشکده.



رمضان؛ ماه فرصت‌ها

همان‌گونه که طبیعت را بهاری است، شروع ماه رجب را بهار سلوک معنوی دانسته‌اند. به همین جهت در کتاب شریف مفاتیح الجنان نوشته محدث قمی، شروع عناوین و اعمال ماه‌های قمری با ماه رجب است. رجب را ماه خدا دانسته‌اند. بعد از ماه رجب به ماه زیبای شعبان می‌رسیم. این ماه، ماه حضرت رسول اکرم «صلوات الله علیه و آله و سلم» است. «و هذا شهرُ نبيِّكَ سَيِّدِ رُسُلِكَ شُعْبَانُ الَّذِي حَقَّقَتْهُ مِنْكَ بِالرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ» و این است شعبان ماه رسالت، سید پیغمبران که این ماه را به رحمت و رضا و خوشنودیت در پوشیده‌ای.

«فرازی از صلوات شعبانیه»
از شعبان‌المعظم که بگذریم به ماه مهمانی خدا؛ یعنی ماه مبارک رمضان می‌رسیم. ماهی که پیامبر رحمت، آن را ماه امت خود دانسته‌اند: «وَرَمَضَانُ شَهْرُ أُمَّتِي» و ماه رمضان ماه امت من است.

در این ماه مبارک، حیات معنوی اهل سیر و سلوک، پربارتر می‌شود و آنان که در مسیر حرکت به‌سوی حضرت حق هستند، جان‌شان شکوفا شده و آماده دیدار خداوند می‌شوند.

اگر بگوییم رجب و شعبان مقدمه و زمینه‌ی کسب آمادگی برای ورود به ماه رمضان است، سخنی به‌گزار نگفته‌ایم. ماه مبارک رمضان از چند جهت دارای ویژگی خاص است و برترین ماه خوانده شده است.

۱. ماه نزول قرآن کریم
 ۲. ماهی که در آن شب قدر واقع شده است؛ شبی که در آن تقدیر یک سال آینده انسان رقم می‌خورد.
 ۳. ماهی است که ابتدای آن رحمت، میانه آن، آمرزش گناهان و پایان آن، آزادی از آتش جهنم است.
 ۴. شب و روز ماه مبارک رمضان برکت دارد؛ زیرا شیاطین در این ماه در غل و زنجیر هستند.
- این ماه دارای ویژگی‌های منحصر به فرد دیگری نیز هست، که به همین میزان بسنده می‌کنیم.
- این ماه، ماه مهمانی خداست. این مهمانی آدابی دارد که هرکس مؤدب‌تر باشد، بهره بیشتری خواهد برد. حال چه کار کنیم که بهره به‌تر و بیش‌تری در این ماه ببریم؟

رعایت نکات زیر به کیفیت استفاده از ماه رمضان می‌افزاید:

۱. تلاش بر ترک محرماتی که بر اعضای بدن لازم گردیده (به‌ویژه محرمات چشم، گوش و زبان) و نیز در استفاده از غذای حلال، اهتمام ویژه‌ای داشته باشیم.
 ۲. در شبانه‌روز چند نوبت قرآن تلاوت کنیم؛ برای مثال حدود پانزده دقیقه در روز و پانزده دقیقه در شب.
 ۳. دعاها را تقسیم کنیم و آن‌ها را در چند نوبت در شبانه‌روز بخوانیم.
 ۴. برای استفاده بهینه از زمان در هنگام رفت‌وآمد، ذکر بگوییم.
 ۵. دائم الوضو باشیم؛ حتی قبل از خواب نیز وضو بگیریم و به بستر خواب برویم؛ زیرا در ماه رمضان، خواب نیز عبادت است و نفس کشیدن نیز تسبیح به حساب می‌آید.
 ۶. از شب زنده‌داری و احیا غفلت نکنیم، شاید یکی از مهم‌ترین اعمال در این ماه، شب زنده‌داری، تهجد، استغفار و نماز شب است.
 ۷. در مجالس بیان احکام و معارف دینی و موعظه، در مساجد یا حسینیه شرکت کنیم. به طور کلی شرکت در مجالس مذهبی، قرار دادن خود در معرض نفعات و نسیم‌های رحمت الهی است که نقش مهمی در حفظ دین و معنویت انسان دارد.
- توصیه و فرصت‌های بیش‌تر دیگری نیز وجود دارد که به همین مقدار بسنده می‌کنیم. آن‌چه در این بین مهم است، توجه و حضور قلبی در انجام اعمال است. ان‌شاءالله که با توجه مستمر و پایدار به‌گونه‌ای یار و یاور دین و امام زمان خود باشیم.

سجاد واعظ‌پور
کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث





کریم اهل بیت

طالب (علیه السلام) در زمان خود از همه عابدتر، زاهدتر و با فضیلت تر بود».

هرگاه حج می‌رفت، پیاده و چه بسا پابرهنه می‌رفت و زمانی که مرگ را به‌خاطر می‌آورد، می‌گریست و وقتی که رستخیز و زنده شدن را به‌یاد می‌آورد، بسیار اشک می‌ریخت، زمانی که گذر از صراط را در اندیشه می‌آورد، گریان می‌شد و هرگاه به نماز برمی‌خاست، تنش در برابر عظمت خداوند عزوجل به‌لرزه می‌افتاد، هرگاه بهشت و دوزخ را به یاد می‌آورد چونان مار گزیده بی‌تابی می‌کرد و از خداوند، بهشت را طلب می‌کرد و از آتش دوزخ به او پناه می‌برد. ایشان هرگاه عبارت «یا ایها الذین امنوا» را در قرآن می‌خواندند، می‌فرمودند: «لییک اللهم لییک».

حسن یعنی تمام هست زهرا

حسن یعنی کریم هردو دنیا

حسن یعنی سکوت و رازداری

حسن یعنی شب و دل بی‌قراری

ما هم به رسم ادب ولادت با سعادت مولود ماه خدا، مظهر جود و کرم حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) را تبریک می‌گوییم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایشان را بدان ملقب فرموده‌اند.

آقای جوانان اهل بهشت

در روایات بسیاری نقل شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امام حسن و امام حسین (علیه السلام) محبت فراوان داشت و می‌فرمود که آن دو سید جوانان اهل بهشت هستند.

همچنین در روایتی آمده است که ایشان فرمودند: «هرکس دوست دارد به آقای جوانان اهل بهشت بنگرد، به حسن بنگرد».

فضایل امام حسن (علیه السلام) در کلام امام سجاد (علیه السلام)

سیدالساجدین می‌فرمایند: «حسن بن علی بن ابی

در سومین سال هجرت و در شب نیمه رمضان - که ماه خداست - خانه مولای متقیان و فاطمه (سلام الله علیها)، صاحب مولودی مبارک شد که شادی و شمع را با خود به خانه وحی آورد. در این شب مبارک، سبط اکبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ حضرت امام حسن (علیه السلام) چشم به جهان گشود و شهر مدینه را غرق نور و سرور کرد.

هنگامی که کودک را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند، حضرت رو به علی (علیه السلام) کرده، فرمود: «آیا او را نام‌گذاری کرده‌ای؟» عرض کرد: «من در نام‌گذاری وی بر شما پیشی نمی‌گیرم». رسول خدا فرمود: «من هم در نام‌گذاری بر خداوند سبقت نمی‌جویم». در این هنگام جبرئیل از آسمان فرود آمد و از سوی خدای متعال به وی تهنیت گفت و سپس اظهار داشت: «خداوند تو را فرمان داده که نام پسر هارون «شیر» را بر او بگذاری». حضرت فرمود: «زبان من عربی است». جبرئیل عرض کرد: «نامش را حسن بگذار و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را «حسن» نامید.

القاب و کنیه‌های معروف مظهر کرم

کنیه ایشان «ابومحمد» آورده شده و کنیه دیگری برای آن حضرت در تاریخ ذکر نشده است.

القاب مشهور آن حضرت بدین شرح است: زکی، مجتبی، تقی، نقی، طیب، ولی و بر و نیز سید که



قرنی که گذشت...

کلنا عباسک یا زینب. برای ما نیمه پنهان ماه و کتاب‌های پالتویی روایت فتح ماند و شد هم‌دم لحظه‌های مان. آن‌ها از حاج همت و خرازی‌ها و باکری‌ها درس گرفتند و خود مسیر عشق را یافتند و حالا اسم خودشان نقش بسته بود روی همان کتاب‌ها.

رسیدیم به سال ۹۶، حاج قاسم بود که خبر نابودی داعش را تا دوماه دیگر به مردم رساند و باز هم فتح الله نصیب‌مان شد و چه اشک و خنده وصف‌ناشدنی بود.

دیدنی‌ترین اتفاق قرن، پاداش حاج قاسم بود از خدا. تلخی آن شیرین شدنی نیست برای ایران. چه زیبا عشق‌بازی کرد و خورش هم انقلابی دیگر شد. ما ماندیم و انتقام‌هایی که آرام‌مان می‌کند و تمامی هم ندارد.

دو سالی مانده بود تا قرن ۱۴ تمام شود که سر و کله کرونا پیدا شد. این که چه بر سر دنیا آورد را همه می‌دانیم. پایانی تلخ بود برای این قرن. این‌ها کمرمان را خم می‌کند، هیچ کدام‌شان. هنوز هم مردم ما درحال جنگ‌اند؛ چون طلوع دوم منتظر ماست.

برای رسیدن به آن.

انقلاب‌مان چه زنان و مردانی را تربیت کرده بود، مثل حاج همت‌ها را کجای این عالم دارد؟ روح الله که معلم باشد، شاگردانی جز این‌ها انتظار نمی‌رود. کلاس عشق بود یا امتحان، خوب درس پس دادند و روسیاهی ماند به ذغال.

ما ماندیم و شهدا و راهی که باید می‌رفتیم، طلوع دوم هنوز مانده بود. معلم بار سفر را بست و داغی شد بر دل‌هامان. خدا سید علی را به ما داد و او شد خمینی دوم.

آمریکا بود و دستی که در پوست گردو مانده، دست به‌دامن هرچیزی شد تا انقلاب ایران محو شود از صحنه روزگار، تا دل‌سرد و ناامید کند مردم را. به هواپیمایی با ۲۹۰ مسافر، موشک می‌زند و عبدالمالک ریگی را تربیت می‌کند تا امنیت‌مان را به‌سخره بگیرد؛ اما هنوز باور نکرده بود ملتی را که نام خداست هم‌نفس لحظه‌های‌شان.

کم نیاوردیم و رسیدیم به سال ۸۸. سال ۸۸ شد سال فتنه، شد سال امتحان، شد خروش خون حسینی مردم. دشمن تا پشت دیوار آمد؛ اما دستش را کوتاه کردیم و باز هم روسیاهی ماند به ذغال. به دیده‌ها برسیم، دیده‌هایی که با زمزمه داعش و جنگ شروع می‌شود.

غریبی اهل بیت (علیهم السلام)، در سوریه و عراق شد داغی بر دل‌های جوانان‌مان. اسم شهادت باشد و شیعه به‌شوقش برنخیزد! محمدخانی‌ها و صدرزاده‌ها به‌میدان رفتند و شدند

کمی از قرنی که گذشت حرف بزنیم. این که تلخ گذشت یا شیرین، بماند. از شنیده‌ها بگوییم که به سن ما قد نمی‌دهد، تا بعد برویم سروقت دیده‌ها. قرن را با رفتن قاجار و ورود پهلوی سلام‌گو شدیم. صد شکر که آن رفت و صد حیف که این آمد. آغاز دوباره بدی بود برای ایران. ایرانی که دردهایش، پایانی را به خود نمی‌دید. رضاخان آمد، با چیت و زور و... عکس‌هایش هست، چکمه و شنل و اخمی که محو‌ناشدنی است از چهره‌اش. مردم با زور یا بی‌زور باید قبول می‌کردند این عروسک خیمه‌شب‌بازی انگلیس را. قحطی بزرگ اوج کار و البته اختتامیه خوبی برای رضاخان بود؛ مرگ نیمه از ایران.

محمدرضا آمد و شد گوش‌به‌فرمان آمریکا. انگار رفتنی نبودند، تا می‌آمدی نفسی بکشی از دست‌شان، امیدت را در نطفه خفه می‌کردند. وجود مردی در ایران؛ از آن‌هایی که کم‌یاب و شاید نایاب است در جهان، امید را همچون آتش زیر خاکستر زنده نگه داشت.

جنگید و جنگیدند مردم تا روز موعود. سال ۵۷ شد طلوع اول. سخت رسیدند به آن، انتظارها کشیدند برایش، قلب‌ها سرد شد و چه انسان‌هایی که امید در جان داشتند و برایش جان دادند. انقلاب‌مان نوپا بود که دیوانه‌ای کنار گوشمان، حرص کشورگشایی به‌سرش زد.

قرار بر این بود که شهادت خونی باشد در رگ‌های این مردم، خسته می‌شدند از فکر و تلاش و جنگ،

فاطمه شیرعسکرپور

کارشناسی علوم قرآن و حدیث



آقا مرتضی



زمان تحویل متن برای نشریه این ماه به آخر رسیده اما من هنوز نمی‌توانم قلمم را به حرکت درآوردم.

چه بگویم ...

چه بنویسم...

قبول کنید که نوشتن درمورد کسی که خودش ختم همه چیز است، کار را دشوار می‌کند. کسی که با قلم‌اش روح را می‌شکافت و با صدای‌اش دل را ...

کامران آوینی متولد ۲۱ شهریور ۱۳۲۶ در شهر ری.

«لکنت زبان داشتم، لکنت زبان شدید که حتی یک کلمه رو نمی‌تونستم بگم. برای همین هم توی دبیرستان با این که شاگرد اول بودم، هیچ وقت از من شفاهی نمی‌پرسیدن. یه ترس خیلی شدیدی بهم عارض شده بود تو پنج سالگی».

خودش همین لکنت زبان را یکی از دلایل رشد خودش می‌داند.

در دوازده سالگی شعر می‌نوشت، خط کار می‌کرد و به همه تکنیک‌های نقاشی مسلط شده بود.

*** کامران آوینی دانش‌جوی معماری دانشگاه تهران در بین سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۴.**

دانشگاه هنر را قبل از انقلاب تصور کنید با همه آن آزادی‌هایی که داشت. تازه تیپ و مدل هیپی‌گری سر باز کرده بود و اولین تبلور آن در ایران در دانشکده هنر بروز کرد؛ اما واقعا کامران آوینی چه کسی بود و نسبت‌اش با آوینی بعد از انقلاب چه بود؟

این سوال اصلی است.

دوستان دوران دانشگاه‌اش، سید مرتضی آوینی را کامی صدا می‌زدند، عینک دودی، موی بلند، تیپ به‌روز و سیمای دل‌ربا، با این دکوپز، کامران هم بیشتر به او می‌آمد.

هم‌دانشگاهی: کاریزمای خاصی داشت، به‌طوری این کاریزما و جذابیت زیاد بود که بعضی از نقاط ضعف‌اش مثل لکنت زبان را نیز اطرافیان به عنوان حسن او گرفته بودند و همان‌طور حرف می‌زدند. کامران یک آدم خاص بود؛ حتی یک روشن‌فکر خاص، کسی که هیچ‌کس نتوانست او را در یک قالب مرسوم جا بگذارد. او از یک طرف نیچه، کامو و داستایوفسکی می‌خوند و از طرف دیگر محبوب سهروردی و مولانا بود و قرآن...

هم‌دانشگاهی: قرآنی داشت و رحلی و برای دوستان‌اش تفسیر قرآن می‌کرد.

*** ازدواج - فرهاد - امام**

غزاله علیزاده؛ غزاله دختر خاص و جذابی که می‌توانست کامران را زمین‌گیر کند ولی کامران از این خان هم گذشت، بله کاریزمای کامران غزاله را هم

درگیر خودش کرده بود.

سال ۵۶ کامران ازدواج

می‌کند و بدون آنکه بداند،

خانه‌ای را اجاره می‌کند که

متعلق به مادر خوانده

معروف، فرهاد است.

فرهاد نواری به کامران

می‌دهد که تحول عظیمی را

در او ایجاد می‌کند. اون کاست

کوچک، اولین آشنایی کامران با

امام است. مرتضی انگار گمشده

خودش را پیدا کرده؛ گمشده‌ای

که سال‌ها در کتاب‌های فیلسوفان

غربی به‌دنبال آن بود.

کامران آن‌قدر مجنون و شیدای

امام شده بود که این‌طور امام را

در نامه‌ای برای برادرش در آمریکا

توصیف می‌کند:

«برادر دلم می‌خواست امروز که

ایران، این پسر گمشده، بعد از

قرن‌ها می‌رود که به آغوش خانواده

خویش بازگردد، در کنارم بودی، گرفتار

تاریکی بودیم که امام خمینی از قلب

تاریخی که می‌رفت فراموش شود؛ چون

محمد فریاد بر آورد که واعظموا

بجبل...

با همان عشقی که اباذر با محمد بیعت

کرد ما به امام خمینی پیوستیم، برادر او

را ندیده‌ای که دست خداست بر زمین.

من بوی خوش‌اش را از نزدیک شنیده‌ام و

صورت‌اش را دیده‌ام که قهر موسی را دارد

و لطف عیسی را و آرامش سنگین محمد

را».

کم کم ظاهر و رفتار کامران تغییر می‌کرد،

تبدیل شده بود به سید مرتضی...

مرتضی به جهاد پیوست، به قول خودش رفته

بود به روستاها تا بیل بزند اما کم کم متوجه

یک خلا بزرگ شد؛ مستندسازی.

با پیگیری‌های‌اش گروه تلویزیونی جهاد را

پایه‌ریزی کرد و شروع کار او با ساخت

برنامه‌هایی در مورد محرومین و محرومیت بود

که شاخص‌ترین آن؛ هفت قصه از بلوچستان -

بشاگرد است. کار تازه‌ای که مورد استقبال

قرار گرفته بود.»

تیمی که مرتضی جمع کرده بود از سه نفر فراتر نمی‌رفت و جاهای خالی دیگر را خود مرتضی پر می‌کرد. مسئول گروه، کارگردان، طراح، گوینده، تدوین‌گر و...

این کارها پیش می‌رفت تا این که جنگ شروع شد.

با فتح خون که مقاومت سی و چند روزه جوانان خرمشهری را با دست‌های خالی در مقابل ارتش تا دندان مسلح بعث عراق به تصویر کشید، کارش را شروع کرد و با مستند حقیقت ادامه داد.

سید مرتضی: «ما باید برای جنگ روزه‌خوانی کنیم».

تبدیل شدن از کامران کافه تهران پلاس به سید شهید، حادثه‌ای بزرگ است. آقا مرتضی داشت به آرامی این مسیر را طی می‌کرد.

مرتضی وحشتناک سیگار می‌کشید، سیگار بازمانده دوره کامرانی؛ اما مرتضی کور شده بود، آن قدر که بتواند یک شب تصمیم بگیرد و دیگر لب به سیگار نزند و برای همیشه کنارش بگذارد.

خودش دلیل ترک سیگار را این گونه بیان می‌کند: «از وقتی به این باور رسیدم که نامه اعمال ما هفته‌ای دوبار به دست امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌رسد، دیگر سیگار نکشیدم».

نوع ارتباطش با همکارانش آن گونه بود که تمام آن‌ها کار را به عشق آقا مرتضی انجام می‌دادند، از کوچک‌ترین مسائل زیر دستان‌اش باخبر بود، به آن‌ها کمک می‌کرد، نه تنها در مسائل کاری بلکه در تمام ابعاد زندگی‌شان.

*کارگردان_تئورسین

شاید آقا مرتضی هم می‌توانست در همان سال اول انقلاب و جنگ، با قابلیت‌هایی که داشت، به سرعت در یک وزارت‌خانه یا سازمانی، پست و مقامی، چیزی بگیرد و بشود مهندس آوینی، مدیر محترم و...

اما او انتخاب‌اش فرق داشت، انتخاب‌اش می‌زد تدوین بود و فیلم‌ها و متن‌هایی که شبانه‌روز درگیرش بودند. گم‌نام؛ مثل یک رزمنده بی‌نام و نشان وسط میدان بزرگ جنگ.

تفکر نوینی را خلق کرده بود که روش و تکنیک خاص خودش را آورد، تئوری به این نام؛ تئوری مستند اشرافی (اشاره به این معناست که اگر شما خودتان را از سر راه بردارید، حقیقت در فیلم شما پیدا می‌شود و اشراف پیدا می‌کند فیلم شما).

او هنر را تجلی روح هنرمند می‌دانست، او یک فیلم‌ساز شهودی بود، او مستندسازی را تقلید نکرد بلکه از اول معنا کرد، به طور درست؛ مانند حکیمی که فیلم‌ساز شده بود، عارفی بزرگ، نویسنده‌ای قهار و یا طراح و کارگردانی مطرح. همه این‌ها به طور معجزه‌آسایی در یک فرد جمع شده بود.

«تقدیر حقیقی جهان در کف مردانیست که پروای نام ندارند، آنان از گم‌نامی خویش کهفی ساخته‌اند و

در آن پناه گرفته‌اند».

*دیدار با آقای خامنه‌ای سال ۱۳۶۵

در گیرودار بی‌تفاوتی‌ها و سنگ‌اندازی‌های مسئولین و پشت‌میزنشین‌ها، هنوز یک نفر هست که حال بچه‌ها را خوب کند، بدون هیچ وقت قبلی و حتی به درخواست خود رئیس جمهور، دیدار فراهم می‌شود. این درحالی‌ست که محمد هاشمی رفسنجانی رئیس وقت صدا و سیما بعد از ماه‌ها با اصرار شهید آوینی به ایشان وقت می‌دهد، بدون کم‌ترین اهمیتی، که سید از بی‌خیالی آن‌ها برافروخته می‌شد.

حق ماموریت را نمی‌گرفت، کارها و مستندات‌اش را بدون نام و تیتراژ ارسال می‌کرد و حرف‌اش نیز این بود: «کاری که برای خداست عنوان نمی‌خواهد».

اوج کار آقا مرتضی روایت فتح بود.

گرچه ظاهر روایت فتح، مستندی با موضوع جنگ است؛ اما فقط موضوع، جنگ است. جنگ در فیلم خیلی کم روایت می‌شود و روایت اصلی آن آدم‌های درون جنگ است.

روایت فتح خاص‌ترین مستند جنگی دنیاست؛ زیرا مردم در آن جنگ خاص بودند.

«پندار ما این است که ما مانده‌ایم و شهدا رفته‌اند اما حقیقت آن است که جهان ما را با خود برده است و شهدا زنده‌اند. داستان ما را می‌خواهید بدانید قصه کربلا را بخوانید. بچه‌های ما به راه‌های آسمان‌ها آشناتر هستند تا راه‌های زمین».

این نوشته‌های روایت فتح کار یک انسان عادی نبود؛ به راستی گویی که عارفی آن را نوشته است و باخبر از اسرار خلقت.

نوشته‌ها را با این که لکنت زبان داشت در یک برداشت ضبط می‌کرد، بدون کوچک‌ترین تپق.

*صدا سیما

آقا مرتضی که یک تنه بار تبلیغ جبهه و جنگ را به دوش می‌کشید، در مقابل کار رسانه‌ای بسیار قوی بود. جبهه مقابل از یک طرف و کارشکنی‌های مدیران صدا و سیما و سانسورهایی که روی روایت فتح داشتند از طرفی دیگر...

*قطع نامه ۵۹۸ - جام زهر تیر ۱۳۶۷

امام خمینی (رحمت الله علیه): «باز می‌گویم که قبول این مسئله برای من از زهر کشنده‌تر است، خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند، خوشا به حال آنان که در این قافله انقلاب، جان و سر باختند و بدا به حال من که هنوز مانده‌ام و جام زهرآلود قبول قطعنامه را سر کشیدم و بدا به حال آنانی که در این قافله نبوده‌اند. خداوند تلخی این روزها را به شیرینی فرج حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و رسیدن به خودت جبران فرما».

همین یک کلمه کافی بود تا روح‌الله پیام خودش را به حواریون برساند؛ جام زهر.

مرتضی تا چندماه بعد از قطعنامه گوشه‌گیر شده بود، انگار نمی‌دانست از کجا باید شروع کرد.

*نسیم حیات؛ رایحه انقلاب اسلامی

راه جبهه به بهشت برین با مرصاد به پایان رسید و حالا آن در، دیگر بسته شده بود و باید یک راه جدید پیدا می‌شد، یک راه جدید برای انجام تکلیف.

مرتضی این بار در جایی دیگر راهش را پی گرفت و در جست‌وجوی جبهه‌های دیگر بود، که آن را یافت. بیداری اسلامی؛ کشورهایی که رایحه انقلاب اسلامی را دریافت کرده بودند و به جنب‌وجوش برخاستند؛ لبنان، پاکستان، افغانستان، تاجیکستان و فلسطین.

«آنان که جهان را در همین وضع موجود، زیر سیطره بال‌های خفاش‌گونه‌ی شیاطین ظلم و فساد و فقر می‌خواهند، آیا هرگز خود را در جایگاه یک خانواده مظلوم فلسطینی تصور کرده‌اند، ظلمی که بر این مردم رفته، آن همه عظیم است که اگر فراموشی و تسلیم در برابر تعلقات نبود چه‌بسا که همه آنان از غصه می‌مردند».

*روح الله؛ داغ بی‌تسلی نیمه خرداد ۶۸ ...

یک سال نشده بود که جام زهر اثر کرد و حواریون بی‌مسیح شدند. مرتضی غرق غم بود.

«ای مسیحای جان‌بخش دل‌های میت ما! مگر مسیح هم می‌میرد. اعصار بینات پایان یافت و باز ماییم و عقل‌مان. آنان معنای ولایت را نمی‌دانند و در کار ما سخت درمانده‌اند. بسیاری کسانی که نمی‌دانند شمشیر زدن در رکاب شما برای پیروزی حق از همان اجری در پیشگاه خدا برخوردار است که شمشیر زدن در رکاب حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ما طلعت آن نگاه از نگاه شما باز یافتیم سر ما و فرمان شما که وصیع امام عشق هستید و نائب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)».

کم‌ترین مطیع شما، سید مرتضی آوینی

(بخشی از نامه شهید آوینی به پیر جماران)

تمام شدن جنگ و رفتن امام، فرصت خوبی برای محو کردن بچه‌های روایت فتح از طرف کسانی است که نه به جنگ اعتقاد داشتند و نه به راه امام. جام زهری که برای خیلی‌ها آماده کرده بودند. آقا مرتضی که یک تنه بار تبلیغ جبهه و جنگ را به دوش می‌کشید، در مقابل کار رسانه‌ای بسیار قوی بود. جبهه مقابل از یک طرف و کارشکنی‌های مدیران صدا و سیما و سانسورهایی که روی روایت فتح داشتند از طرفی دیگر...

مدیریت وقت صدا و سیما دیگر قائل به تفکر روایت فتح که روایت ایشار و شهادت می‌کرد نبود، شروط صدا و سیما برای اجازه پخش این بود؛ نه تصویری از جنگ باشد نه صدایی از مرتضی و کارشان هم به‌ثمره نشست. گروه تلویزیونی جهاد با ده سال سابقه، از انقلاب تا آخر جنگ، منحل شد بدون یک تشکر خشک و خالی بابت ده سال زحمت شبانه‌روزی و با

این امکانات کم...

می شد ادامه داستان این گونه پیش برود که مرتضی دلزده و سرخورده از این همه بی مهری، عطای مبارزه را به لقایش ببخشد و وارد مهندسی معماری و پول در آوردن شود؛ اما این طور پیش نرفت، مرتضی پای عهدی که با امام بست، ماند.

✽ **حوزه هنری مجله سوره؛ آقای سردبیر**

مرتضی بی تحرک ننشست، در حوزه هنری شروع به کار کرد و عمده وقت اش را اختصاص داد به مجله سوره. مرتضی توانسته بود طیف های وسیعی را به دور خودش جمع کند؛ طیف هایی که نشان دادن آنان در یک اتاق غیرممکن بود؛ اما صلابت و درعین حال لطافت روح اش مانند خورشیدی شده بود که سیارات و قمرها به گرد او می چرخیدند. هنر مرتضی خلق راه های جدید و خط شکنی بود...

✽ **خنجر و شقایق... ۱۳۷۱**

هنوز چیزی از شروع سال ۷۱ نگذشته بود که صرب ها به مردم مسلمان بوسنی حمله کردند، جنگی که به مردم بوسنی تحمیل شده بود تبدیل به یک نسل کشی شد. ۱۰۰ هزار کشته که فقط ۱۲ هزار نفرشان کودک بودند. ۲ میلیون آواره و چیزی در حدود ۵۰ هزار مورد، تجاوز به زنان و دختران. بعد از ۴۰ روز سفر سخت و خطرناک و کار شبانه روزی،

تیم مرتضی یک مستند ۱۰ قسمتی را آماده پخش می کند؛ اما این پایان ماجرا نیست، بعد از تحویل مستند به صداوسیما برای پخش، پس از چندروز تأخیر و بدون هیچ تبلیغی، مجری دعوت می کند به دیدن تصاویری از تیم اعزامی صداوسیما در بوسنی، بدون صدای آقای مرتضی و سانسور نیمی از مستند.

✽ **توبیخ سوره**

قضایای بوسنی انگار برای آقای مرتضی تمامی نداشت، مرتضی در شماره جدید سوره، عکسی از یک جوان بوسنیایی مبارز با یک ظاهر فشن اروپایی چاپ کرده که سربند الله اکبر بسته، عکسی که خیلی حرف دارد و خبری از تحول بزرگ جهانی می دهد؛ اما وزارت ارشاد دولت سازندگی، چاپ این عکس را خلاف موازین اسلامی دانسته و برای سوره توبیخ می فرستد؛ توبیخی که خیلی مرتضی را می خنداند.

باز هم روایت فتح؛ درست مثل زمان جنگ، وقتی پشت میز نشین ها همه زورشان را می زدند که صدای مرتضی شنیده نشود و حتی عکس های قبل از انقلاب اش را به رهبر نشان می دادند که آقای ببینید این کسی که از او دفاع می کنید کی بوده و چه شکلی بوده.

باز هم یک نفر هست که هوای مرتضی را داشته باشد؛ یک نفر که مرتضی را نجات می دهد. وقتی

وسط همه این فشارها و دعوای پیغام می دهد که دوباره روایت فتح را راه بیندازید. حضرت آقا دوباره مرتضی را به کار بر می گرداند.

«زندگی زیباست اما شهادت از آن زیباتر است، سلامت تن زیباست اما پرنده عشق، تن را قفسی می بیند که در باغ نهاده باشند و مگر نه آن که گردن ها را باریک آفریدند که در کربلای عشق آسان تر بریده شود».

به سخنان امام علی (علیه السلام) گوش فرا دهید: «دل های تان را از دنیا بیرون کنید پیش از آن که بدن های تان را از آن بیرون برند».

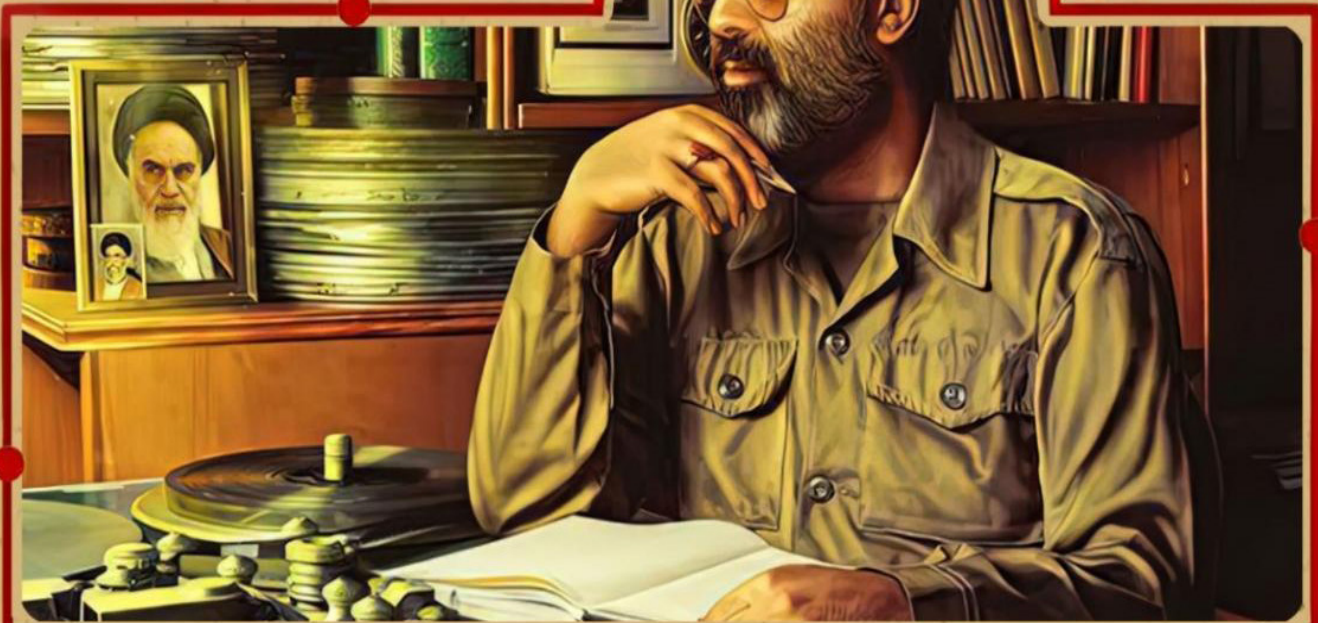
آقا مرتضی، سید شهیدان اهل قلم؛ می دانم این بیست و چند سالی که از شهادت اش می گذرد، خیلی برای شناختن و شناساندن او کم گذاشتیم. می دانم اگر کسانی در همین خیابان ها حتی اسم شان را نشنیدند تقصیر ماست؛ اما خیلی ها هم نسبت شان را با عالم، با این مرد تعریف می کنند، از جوان های اول انقلاب و هم دوره ای هایش گرفته تا جوان ها و نوجوان هایی که چند سال بعد از رفتن اش تازه به دنیا آمدند و شد رفیق شهیدشان...

سید مرتضی آوینی همان است که عشق می کنی آقای مرتضی صدایش کنی.

آقا مرتضی...

وَاللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِهِٖ وَسَلِّمْ

شهید سید مرتضی آوینی



معرفی کتاب



شویم و فعالیت‌های خودمان را با انسجام بیش‌تری انجام دهیم.

یادم آمد یکی از دوستانم گفته بود؛ حضرت آقا در مباحث تشکیلاتی بیاناتی ایراد کرده‌اند و مجموعه آن بیانات در کتابی تحت عنوان «کار با ید تشکیلاتی باشد» گردآوری شده و ایشان به‌صورت حکیمانه‌ای ضرورت کار تشکیلاتی، آثار و برکات کار تشکیلاتی، مولفه‌های کار تشکیلاتی، آسیب‌شناسی کار تشکیلاتی و... را بیان می‌کنند.

اگر در یک مجموعه فرهنگی فعالیت می‌کنید، خواندن این کتاب می‌تواند برای‌تان بسیار مفید باشد و حداقل می‌توانید یک روحیه وحدت و انسجام خلق کنید تا این که فعالیت‌های موثرتری انجام دهید، خواندن این کتاب را به شما دوستان عزیز بسیار توصیه می‌کنم.

جهت دریافت کتاب اینجا کلیک یا لمس نمایید.

یاسین صالحی‌نژاد
کارشناسی علوم قرآن و حدیث

شگفتا! شگفتا!

به خدا سوگند که چنین وضعی، قلب انسان را می‌میراند و از هرسو، غم و اندوه را برمی‌انگیزاند که این قوم چنین بر باطل خویش متحد و هم داستان‌اند و شما از محور حق‌تان این‌گونه پراکنده‌اید!

■ ■ ■

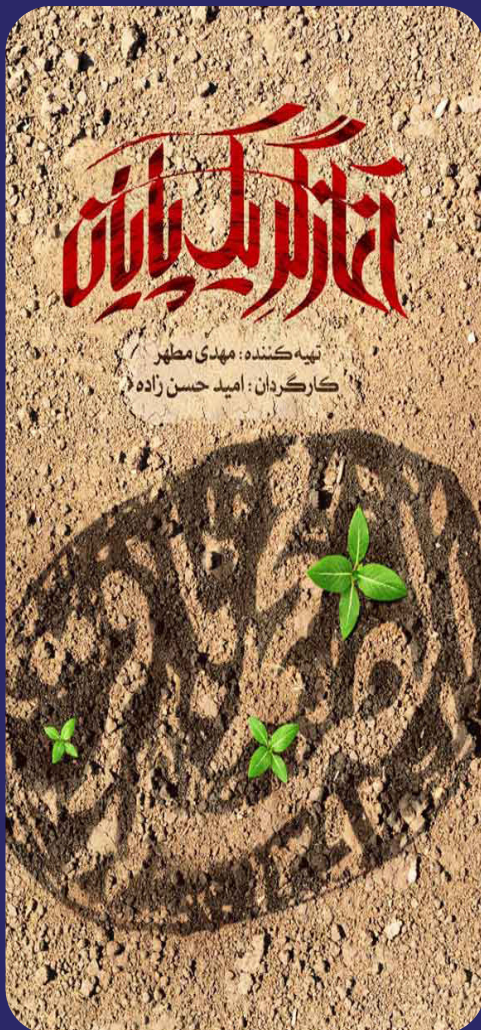
گزیده‌ای از کلام مولایم علی (علیه السلام) را وام گرفتم تا از دغدغه خود بگویم...

چرا ما در فعالیت‌های عموماً فرهنگی خودمان، متحد و هم‌صدا نیستیم؟

همیشه شنیده‌ایم و یا گفته‌ایم «یدالله مع الجماعة» اگر به این عبارت ایمان داریم، پس چرا سعی نمی‌کنیم به آن عمل کنیم و مصداق عینی آیهی «لم تقولون ما لاتفعلون» می‌شویم؟

به‌دنبال راه و چاره‌ای بودم تا دوستانم را متقاعد کنم که یک دست صدا ندارد و باید دور هم جمع

آغازگر یک پایان



این مستند که در چهار قسمت به‌نویسندگی و کارگردانی امید حسن‌زاده و به‌تهیه کنندگی مهدی مظهر ساخته شده؛ مستندی درمورد «شهید سید محمد باقر صدر» است.

گویی تمام تاریخ را به تصویر می‌کشد. این مستند، با مقدمه‌ای درباره اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی کشور عراق و همچنین نبوغ شهید صدر، آغاز می‌شود و سپس به‌بیان احوالات و اندیشه‌ها و تفکرات و اقدامات ایشان می‌پردازد.

از نقاط قوت این مستند، باز پخش کردن صوت‌های شهید صدر و همچنین تصاویر ایشان است؛ و نکته قابل‌توجهی که وجود دارد این است که بعضی از اتفاقات و حوادث، توسط بازیگران، به تصویر کشیده شده و همین امر موجب ملموس و محسوس شدن‌شان گردیده است.

با دیدن این مستند و با روایت نزدیکان این شهید که اغلب شاگردان ایشان هستند، که با وجود گذشت چندین سال، هنوز هم با علاقه و شوق، خاطراتی را که در خدمت استاد بودند را یادآور می‌شوند، تاریخ را توریق می‌کنید و گوشه‌ای از زندگانی ایشان برای شما به تصویر کشیده می‌شود؛ آن‌قدر شیرین و دل‌چسب که میل به بیش‌تر دانستن درباره شهید صدر (رضوان الله تعالی علیه) در درون‌تان زنده می‌شود.

دیدن این مستند را از دست ندهید! سیده فاطمه حسینی
کارشناسی علوم قرآن و حدیث

دانستنی‌های حقوقی

تا حالا شده کسی بخواد به‌جای شما بره امتحان بده؟

چه حضوری چه مجازی؟

الان با خودت می‌گی مگه مجازی مشکلی داره؟

استاد که نمی‌بیند کی داره امتحان می‌ده!

امتحان دادن به جای کسی دیگه، جرم محسوب می‌شه!

بزار به چیزی رو بهت بگم، قانون مجازات اسلامی می‌گه: «هرکسی به‌جای یک نفر دیگه، در هر امتحانی شرکت کنه، محکوم می‌شه».

امروزه هم که به‌خاطر کرونا که اکثر آموزش‌ها مجازی هست و امتحانات هم به‌صورت برخط برگزار می‌شه، به‌راحتی می‌شه یکی به جای کس دیگه امتحان بده.

ماده ۵۴۱ قانون مجازات اسلامی می‌گه: «هر کسی به‌جای داوطلب اصلی، توی هر آزمونی شرکت کنه، علاوه‌بر مجازات اداری و انتظامی، باید مجازات نقدی هم پرداخت کنه».

حالا اگر کسی که می‌خواد امتحان بده، قبل از شروع امتحان بگه که می‌خوامستم تقلب کنم و نگهبان نذاره ایشون وارد بشه، مرتکب جرمی نشده. نکته مهم این هست که صرفاً تقلب به‌معنای نوشتن از روی ورقه یکی دیگه و نسبت دادن اون‌ها به خود، باعث تحقق هیچ عنوان کیفری نمی‌شه.

مریم فردوس‌مکان
کارشناسی علوم قرآن و حدیث

کسب و کار ماه

مضممار: لطفا خودتون رو معرفی کنید؟

با سلام و عرض ادب خدمت شما و خوانندگان نشریه مضممار. بنده طاهره رضانی هستم، متولد و ساکن شهر سیدان. در حال حاضر مشغول تولید و فروش محصولات طب سنتی-اسلامی و ترویج درمان به وسیله این طب هستم.

مضممار: از چه سالی کارتون رو شروع کردید؟

بنده از حدود ۹ سال پیش یعنی از سال ۱۳۹۳ کار رو ابتدا با تولید چهارشیره و ترشیجات و لواشک و شربت و مربا و... شروع کردم. در حال حاضر، کرم مرطوب کننده و روشن کننده طبیعی و انواع روغن های گیاهی از قبیل سیاه دانه و بنفشه و رازیانه و... رو هم تولید می کنم.

مضممار: چه عاملی موجب راه اندازی کار تولیدی برای شما شد؟

بنده علاوه بر این که خیلی دغدغه ترویج این طب رو داشتم، به این منظور که مردم بیماری هاشون رو تا حد امکان با استفاده از داروهای گیاهی و طبیعی و حجامت که عوارضی نداره، درمان کنند. همچنین تصمیم گرفتم که در تامین مخارج خانواده هم کاری داشته باشم.

مضممار: در حال حاضر در این تولیدی چند نفر با

شما مشغول به کار هستند؟

خودم با هم کاری دخترم کارها رو انجام می دیم.

مضممار: سرمایه اولیه شما چه قدر بود؟

بسیار محدود بود اما به هیچ عنوان ناامید نشدم و با کم و زیاد کردن مخارج زندگی به کارم ادامه دادم.

مضممار: درآمدتون چه قدر هست؟ راضی هستید؟

متغیر هست، به محصول مثل چهارشیره چون برای درمان کم خونی بسیار موثر هست، فروش خوبی داره اما بعضی از محصولات فروش کم تری دارن. خداروشکر درآمد خوبی دارم چون مشتری رضایت زیادی داره و با دعای خیر برمی گردند، ارزش زیادی برای بنده داره.

مضممار: هدف شما در طولانی مدت چیه؟

درمان حداکثری با طب اسلامی و محصولات طبیعی.

مضممار: مزایا و سختی های این کار رو برای ما می گید؟

از مهم ترین مزایای این کار برای بنده رضایت زیاد مشتری هست. به این منظور زمانی کسی از بیماری و مشکلی رنج می بره و به بنده مراجعه می کنه، بنده تا جایی که در فهم و توانم باشه راهنمایی شون می کنم و زمانی که بهبود پیدا می کنند، برمی گردند و دعای خیر می کنند و این

بزرگ ترین مزیت برای بنده محسوب می شه.

از سختی های این کار هم این که تمام این محصولات با مواد طبیعی تولید می شن؛ پس ساختن شون با زحمت زیادی همراه هست. مضممار: آیا خانواده هم نقشی در این تصمیم به تولید و کارآفرینی شما داشتند؟

بسیار مشوق بنده بودند. همان طور که گفتم دخترم من رو هم راهی می کنه.

مضممار: از کسی الگوی خاصی گرفتید برای شروع کار تولیدی؟

در ابتدا خیر؛ اما در ادامه با تشویق اطرافیان برای گسترش کار، از افراد زیادی پرس و جو کردم.

مضممار: چه توصیه ای به کسانی که می خوان یک کسب و کار رو شروع کنند، دارید؟

این که کاری رو شروع کنند که به اون علاقه مند هست تا در طولانی مدت دل سرد نشن و در کارشون ثابت قدم باشند و همچنین اگر شغلی دارن که به طور مستقیم با مردم در ارتباط هستن، خوش برخورد بودن خیلی مهم هست.



مریم فردوس مکان

کارشناسی علوم قرآن و حدیث



اسطوره‌های ماه



«شهید ولی الله چراغچی»



«شهید صیاد شیرازی»



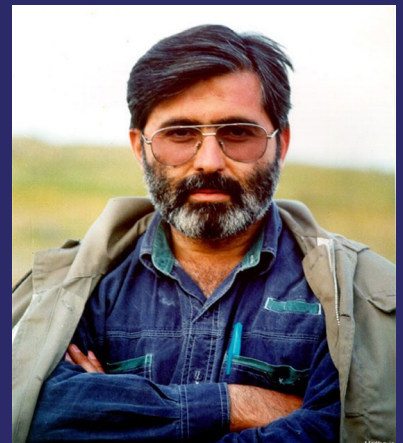
«شهید رضا چراغی»



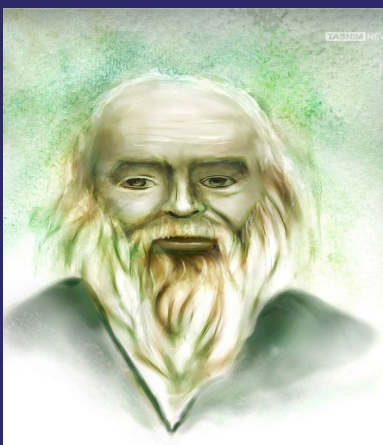
«شهید سید محمدباقر صدر»



«شهید شیرعلی سلطانی»



«شهید سید مرتضی آوینی»



«عطار نیشابوری»

جهت مطالعه زندگی‌نامه
اسطوره‌ها، بر روی اسامی
آنها کلیک یا لمس نمایید.

گردآورنده: محمدهادی مرادی
کارشناسی علوم قرآن و حدیث



«شهیده بنت الهدی صدر»

بهارِ مست

در کنار شومینه

روی صندلی چوبی، رو به پنجره بارانی

همان جاست که دلم همراه باران می‌بارد

می‌نویسم

با نام زمستان که از نامش تنها مستی را به دوش

کشیدم

زمستان اندوه دیر گذری است که

قلب انسان یخ می‌زند و

اشک روی صورتش خشک می‌شود

رخساره خورشید را پنهان می‌کند

و خاطره‌های سرد را با هر نم باران یادآور می‌شود

ناگهان زمان می‌گوید

بهار در همین نزدیکی است

بهار همان دختر زیبایی است که شادان در سرزمین

برفی قدم می‌گذارد

خوش‌حال می‌دود و

مستِ مست می‌رقصد و

با هر قدمی که برمی‌دارد برف‌ها پنهان می‌شوند،

درختان شکوفه می‌دهند و سبزه‌زارها می‌رویند

تو ای بهار زیبا، روز نو را برایم بیاور که طعم

زندگی‌ام به تلخی قهوه سردی است که هرگز نوشیده

نشدا!

🍷 شقایق پاکی پودنک

کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

مسابقه ۴۷ مضماری

۱. هدف دشمن از جنگ نرم چیست؟

الف) قطع زنجیره تواسی به حق و صبر

ب) نشان دادن حقایق به صورت وارونه

ج) منحرف کردن افکار مردم

د) گزینه الف و ب

۲. «درواقع در تاریخ معاصر جهان، انقلاب اسلامی پدیده بی‌همتایی است؛ زیرا...» این سخن از کیست؟

الف) الوین تافلر

ب) یرواند آبراهامیان

ج) آندریا مایر

د) میشل فوکو

۳. چه کسی در ابتدا نام امام حسن (علیه السلام) را «شبر» گذاشت؟

الف) خداوند

ب) پیامبر اکرم (صل هلا علیه و آله و سلم)

ج) حضرت علی (علیه السلام)

د) جرئیل

۴. با توجه به متن آغازگر یک پایان، کدام گزینه بیان‌گر نقطه قوت این مستند است؟

الف) پخش صوت‌های شهید صدر

ب) به تصویر کشیده شدن برخی از حوادث توسط بازیگران

ج) روایت‌هایی از زندگی این شهید توسط نزدیکان و شاگردان

د) همه موارد

۵. «کتاب کار باید تشکیلاتی باشد»، مجموعه‌ای از سخنان درمورد است.

الف) امام خمینی - کار فرهنگی در تشکیلات

ب) امام خمینی - تشکیلات

ج) امام خامنه‌ای - تشکیلات

د) امام خامنه‌ای - وحدت دانش‌جویان

* پاسخ سوالات خود را به صورت یک عدد ۵ رقمی از چپ به راست، به شماره ۰۹۰۲۰۴۶۵۱۰۱ به همراه نام و نام خانوادگی ارسال

فرمایید.

* به برنده مسابقه سنگ حرم متبرک تقدیم خواهد شد.

* مهلت ارسال پاسخ‌ها تا ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱

* برنده مسابقه ۴۶ مضماری: سرکار خانم فرشته محمدی *

